

A Typology of the Medical Knowledge of the Infallibles (Peace be Upon Them) based on the Qur'an and Hadith

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors
Kamran Oveisi

How to cite this article

Kamran Oveisi, A Typology of the Medical Knowledge of the Infallibles (Peace be Upon Them) based on the Qur'an and Hadith, *Journal of Quran and Medicine*. 2021; 6(2): 37-42.

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Studies, University of Islamic Studies, Qom, Iran (Corresponding Author)

* Correspondence:
Address:
Phone:
Email: oveysi@maaref.ac.ir

Article History
Received: 2021/06/15
Accepted: 2021/10/12
ePublished: 2021/10/12

ABSTRACT

Purpose: The purpose of this study is to examine the type of knowledge of the infallibles in the field of science and medical issues to determine that the infallibles in this area act like ordinary human beings or use certain knowledge.

Materials and Methods: In this research, descriptive-analytical method, using narrated sources, namely the Qur'an and Hadith, the typology of the medical knowledge of the infallibles has been done.

Findings: According to the authorities and virtues and special physical knowledge of the infallibles, they have also used this type of science in medical knowledge. Also, sometimes they have used outward knowledge for expediency and wisdom such as taqiya or fighting against exaggeration. Sometimes they have pointed to the non-independence of their sciences in medicine. It is often seen in the development of science that it employs the principle and the use of generalities to derive a knowledge such as medicine.

Conclusion: According to the Qur'an and hadiths, considering that ignorance has no way in their scientific field due to their being the treasures of divine knowledge; Also, according to the theory of the absoluteness of the realm of the Qur'an and its current in all times and issues, and in terms of the commentator and revelation of the infallibles for the Qur'an, also considering higher sources than human resources for the knowledge of the infallibles, their ignorance cannot be ignored. Concluded on medicine. At the same time, in their life, there are encounters with doctors, which shows that the knowledge of the infallibles in the field of medicine is superhuman. According to the Qur'an, the scientific authority of the infallibles in all religious and secular fields extends to the field of medicine. However, the type of science employed by the infallibles in the field of medicine is always non-essential and not independent of the divine will and throughout it, and is often based on the principle and reference to the general points and paradigms of an issue or knowledge such as medicine. Of course, it is sometimes seen that they have also used physical sciences in this field.

Keywords: Hadith, Infallibles, Medicine, Quran, Science, Type.

سنخ‌شناسی دانش طبّی معصومان علیهم السلام با تکیه بر قرآن و حدیث

کامران اویسی،

استادیار، گروه معارف قرآن و حدیث، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

چکیده

هدف: هدف از اجرای این پژوهش، بررسی سنخ دانش معصومان در زمینه علم و مسایل طبّی است تا مشخص گردد معصومان در این قلمرو مانند بشر عادی عمل می‌کنند و یا از دانش خاصی بهره می‌برند.

مواد و روش‌ها: در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، با استفاده از منابع نقلی یعنی قرآن و حدیث، سنخ‌شناسی دانش طبّی معصومان صورت پذیرفته است.

یافته‌ها: به نظر می‌رسد که دو سنخ حداکثری و حداقلی - با فرض عدم استقلال علم آنان در هر دو سنخ و نیازمند اذن و اراده الهی بودن آنها - در نگاه کلان نسبت به علم معصومان در طب وجود داشته باشد. دانش حداکثری طبّ آنان، با توجه به مقامات و فضایل و علم ویژه لدنی معصومان نیز سیره منقول از زندگانی آنها، با عنایت به عدم جهل و متأثر بودن از قلمرو مطلق قرآن، منابع متعالی علم معصومان و مواجهه فوق بشری با طب در برخی موارد استعمال شده است. سنخ حداقلی نیز در هنگامه مصلحت و حکمتی چون تقیه یا مبارزه با غلو و استفاده از علم ظاهری است و یا غالباً در تکوین علوم دیده می‌شود که اصل گویی و استفاده از کلیات برای نشأت دادن یک دانش مثل طب را به استخدام درآورده‌اند.

نتیجه‌گیری: بر اساس قرآن و روایات، با توجه به اینکه جهل در ساحت علمی آنها به سبب خزان علم الهی بودنشان، راه ندارد؛ نیز بنا بر نظریه مطلق بودن قلمرو قرآن و جاری شدن آن در همه زمان ها و مسایل و لحاظ مفسر و مبین بودن معصومان برای قرآن، همچنین با در نظر گرفتن منابع متعالی تر از منابع بشری برای علم معصومان، نمی‌توان عدم علم آنها نسبت به طب را نتیجه گرفت. ضمناً در سیره آنها مواجهاتی با اطباء دیده می‌شود که نشان از فوق بشری بودن علم معصومان در زمینه طب است. مرجعیت علمی معصومان در تمامی زمینه‌های دینی و دنیوی بنا بر قرآن، به دامنه علم طب نیز کشیده می‌شود. گرچه سنخ علم استخدام شده معصومان در زمینه طب، همیشه غیر ذاتی و غیر مستقل از اراده الهی و در طول آن است و غالباً بر اساس اصل گویی و اشاره به نکات کلی و پارادایم‌های یک مسأله یا دانشی چون طب است. البته گاهی نیز دیده می‌شود که آنان از علوم ظاهری در این زمینه نیز استفاده کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: حدیث، سنخ، طب، علم، قرآن، معصومان..

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰

*نویسنده مسئول: oveysi@maaref.ac.ir

مقدمه

دانش طبّی معصومان علیهم السلام با لحاظ وجود اظهار نظرهای طبی آنان به صورت روایات منقول، قابل انکار نیست (۱)؛ اما اثبات آن از منظر منابع دینی به ویژه قرآن در مقابل شبهه عدم دانش آنان در این زمینه، بسیار اهمیت دارد. درباره برخی معصومان دیده می‌شود که گاه با توجه به داشتن علم لدنی (۲)، از آن علم به سبب مصلحتی نمی‌خواهند استفاده نمایند. گاهی نیز علم موهوبی الهی خود را به رخ طبیب می‌کشند. چنان که در جریان مواجهه طبیب و امام موسی بن جعفر (ع) (۳) و یا مواجهات امام رضا (ع) (۴) و امام حسن عسکری (۵) برای فصد و رگ زدن برای خونگیری دیده می‌شود. قرآن کریم نیز به گستره دانش معصومان البته به اذن الهی که مربوط به غیب است، اشاره می‌کند. (جن/ ۲۶-۲۸) این غیب می‌تواند مربوط به عالم غیب یعنی برزخ و آخرت و روح و بهشت و جهنم و امثال آن باشد و می‌تواند مرتبط با دانش‌های فراتر از دانش بشری و متصل به عالم غیب باشد. طب نیز یکی از دانش‌های مهم و پرکاربرد بشری است که مواجهه معصومان با آن از لحاظ چستی علم آنان در این زمینه و گستره آن سزوار پژوهیدن است. این مقاله در صدد است تا علم معصومان به مقوله طب را با محوریت آیات، اثبات و نوع آن را گونه‌شناسی نماید.

مواد و روش‌ها

در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، با استفاده از منابع نقلی یعنی قرآن و حدیث، سنخ‌شناسی دانش طبّی معصومان صورت پذیرفته است. روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات، کتابخانه‌ای - اسنادی بوده است که از منابع اقدم و اصیل و با اعتبار بیشتر شروع و تا منابع معاصر نیز پیش رفته است. سعی گردیده علاوه بر کشف و چینش شواهد قرآنی و حدیثی، تبویب و گروه‌بندی جامع و روشنی بین آنها انجام گیرد؛ به گونه‌ای که هم پوشانی بین آنها به کمترین حد ممکن برسد.

یافته‌ها

به نظر می‌رسد به لحاظ گستره علم معصومان، تنوع نیز وجود داشته باشد؛ یعنی انواع و سنخ‌هایی داشته باشد که هر زمان به مصلحتی به کار روند. گاهی حداکثری است و گاه حداقلی. در دانش طب نیز همین گونه است.

الف) امکان سنجی حداکثری

اگر قرار باشد دانش حداکثری معصومان در طب اثبات شود، دلایلی می‌توان نام برد که مهمترین آنها در ادامه به عنوان اثبات امکانی سنخ حداکثری دانش طبّی معصومان ذکر می‌شود.

۱- عدم جهل

از آنجا که معصوم کسی است که علم به قرآن دارد (رعد/ ۴۳) و در نتیجه نسبت به آن نباید جهل داشته باشد و از طرفی قرآن تبیان همه چیز است (نحل/ ۸۹)، نباید هیچ نوع جهلی در معصوم وجود داشته باشد؛ چرا که تمام قرآن در سینه معصوم است. (عنکبوت/ ۴۹) معصوم، هیچ گاه دچار جهل نمی‌گردد. (۶) نیز پاسخ همه چیز را به الهام الهی دارد و از جواب در نمی‌ماند. (۷)

زویای پنهان جهان را روشن می‌کند، است. (۱۵) مصداق اتم و اکمل فاعل این فرآیند، کسی جز معصوم نیست. از این رو با توجه به شمولیت مطلقه قرآن برای معصوم، و از سویی منبعیت قرآن برای علم معصوم، می‌توان معصوم را دارای علم شامل و گسترده‌ای دانست که علم طب را نیز در بر می‌گیرد.

۳- مصادر متعالی علم معصوم
علم معصوم، نوعی از دانش کلی و تفصیلی به همه چیز با اجازه الهی است. (۱۶) حتی بنا بر اعتقاد شیخ مفید، منشأ علم طب به معصومان و انبیاء می‌رسد؛ زیرا علمی است که ذات آن سمعی و شنیدنی و تجربه‌ای است و این موارد وقتی توفیق می‌یابد که از اشخاصی که عالم به خفیات هستند، شنیده شود. (۱۷)

از این رو دانش آنها اکتسابی نیست و نباید طبق تمسک به اطلاق خبری در این باره (۱۸)، دانش آنان را با دیگر افراد بشر مقایسه نمود.

بنابراین با توجه به منبع علم معصومان از قبیل قرآن (ر.ک: رعد/ ۴۳)، وراثت یا تعلیم از پیامبر (ص) (۱۹)، ارتباط با فرشتگان (۲۰)، تأیید و القای روح القدس (۲۱)، دیدن ستون نور پس از رحلت امام قبلی (۲۲) می‌توان نتیجه گرفت که دانش طب نزد آنان سهل و آسان بوده و حضوراً نزد آنان وجود دارد.

۴- مواجهه فوق بشری با طب
گرچه گاهی معصوم، مواجهه تأییدی است که با قول (۲۳) و با سکوت (۲۴) - که حجیت آن در اصول فقه با توجه به شرایطی پذیرفته شده (۲۵) است - اما گاهی مواجهه تنبیهی نسبت به طیب یا طبابت و توجه دادن به علم کم و یا خطاکارانه بشر دارد (۲۶) و حتی گاهی نیز مواجهه معصوم، کرامتی و فوق بشری با مقوله طب است؛ یعنی می‌خواهد گستره و کیفیت علم الهی خود را در برابر علم ناچیز یا ناصحیح بشری نمایان سازد. می‌توان این گونه مواجهه با متخصصان را در زمینه مغلوب نمودن آنها در همان تخصص را در قرآن در جریان ساحران و حضرت موسی (ع) نیز مشاهده سازی نمود. (ر.ک: اعراف/ ۱۱۵-۱۲۲) در این زمینه اقرار اطباء بر علم بالای معصوم در زمینه طب نیز قابل توجه است. در نمونه‌ای، پس از حضور پزشک بر بالین امام هفتم (ع)، امام تشخیص خود بر مسموم شدنش را با رنگ زرد کف دست خود نشان طیب داد و پزشک به علم امام در این زمینه اقرار نمود. (۲۷) گاهی نیز امام علم غیب خود را در این زمینه به رخ می‌کشد. مثلاً راوی نقل می‌کند که بدون اینکه به امام هادی گفته باشد، طیب داروهایی برای او تجویز نموده و امام بدون دیدن نسخه و در جریان معاینه طیب بودن، داروها را فرستاده است. (۲۸) نیز گاهی خود امام به طیب دستور می‌داده است که چگونه عمل فصد را مثلاً انجام دهد (۲۹) و یا دارو را بسازد. (۳۰)

۵- مرجعیت علمی تسری یافته به طب
در آیاتی از قرآن به مرجعیت علمی اهل الذکر اشاره شده است. (نحل/ ۴۳) گرچه در مصداق اهل ذکر بین مفسران فریقین اختلاف است و اقوالی چون اهل علم (۳۱)، اهل کتاب (۳۲)، پیامبر و مؤمنان (۳۳)؛ اما آنچه که روایات شیعی متذکر شده، مقصود از اهل ذکر معصومان و اهل بیت پیامبرند. (۳۴) بنابراین با توجه به اطلاق آیه

قدر متیقن در پاسخ به این سؤال که عدم الجهل معصوم، تا کجا گسترده شده و به عبارت دیگر، دانش معصوم تا کجا را شامل می‌شود، این است که او باید به دو چیز دانا باشد؛ الف) معارف و تکالیف دینی جهت مرجعیت داشتن او برای مردم و هدایت آنان؛ ب) دانش‌های مربوط به مدیریت جامعه اسلامی. از این رو در ضرورت این مقدار از دانش بحثی نیست؛ بلکه بحث در مازاد بر این است. یعنی در دیگر زمینه‌ها مانند علوم رایج چون طب و ریاضیات و طبیعیات و علوم انسانی، زبان، مشاغل بشری و امثال آن نیز دانشی دارد یا خیر.

با تمسک به اطلاق برخی آیات (نساء/ ۱۱۳) می‌توان، علم الهی داشتن آنها در همه زمینه‌ها را استظهار نمود. نیز از برخی آیات می‌توان علم آنان به غیب از چشم بشر، از جمله حقیقت دانش‌های بشری و علم صحیح از دانش‌های بشری که دیگران از آن اطلاع ندارند یا هنوز بدان نرسیده‌اند را استنباط نمود. (جن/ ۲۶-۲۸)

نیز در روایتی میزان علم معصومان نسبت به زمان نامحدود بیان شده است. امام کاظم (ع) می‌فرماید: از راه تفسیر شدن، علم به گذشته [به وسیله معصوم سابق]، از طریق نوشته شدن [در کتاب و دست نوشته معصومان پیشین]، علم به آینده و از روش القای در قلب و شنیدن در گوش علم به حادث و حال برای ما ایجاد می‌گردد. (۸) با توجه به مطالب نامبرده، از آنجا که جهل در علم معصوم راه ندارد و ندانستن دانش طب، نوعی جهل محسوب می‌گردد، معصوم نسبت به طب دانایی تام و تمام دارد.

۲- تأثر از قلمرو مطلق قرآن
قرآن در آیاتی خود را تیبان (نحل/ ۸۹) و تفصیل (یوسف/ ۱۱۱) هر چیز معرفی می‌کند. قرآن پژوهان در مورد معنای شمولیت قرآن و کیفیت فراگیری آن بر تمام نیازهای علمی و معنوی انسان، اختلاف نظر دارند. به عنوان نمونه، بعضی، شمولیت قرآن را فقط در جهت هدایتگری انسان و هر آنچه او در این زمینه لازم دارد، می‌دانند. (۹) از این رو، اگر قرآن از برخی علوم تجربی، ریاضی، فلک شناسی و مشابه آن بیاناتی داشته است، بخاطر جنبه هدایتگری و تربیت محوری قرآن می‌باشد. (۱۰)

برخی شمولیت قرآن را مطلق می‌دانند. یعنی قرآن به هر آنچه انسان نیاز دارد، شامل و فراگیر و علومی مانند طب، مناظره، هندسه، جبر و مقابله، فلک و غیر آن در قرآن است. (۱۱) روایاتی نیز تیبان بودن و تفصیل دهنده بودن قرآن برای همه چیز را اثبات می‌کند. (۱۲) در برخی روایات نیز قرآن، شامل خبر آسمان و زمین و اخبار امت‌های گذشته و آینده و حال است. (۱۳) دانش طب نیز خارج از این اخبار نخواهد بود.

نظر دوم، یک دیدگاه افراطی است که نمی‌توان آن را برای بشری که به حقیقت علم و خزینه آن دسترسی ندارد، پذیرفت؛ اما برای معصومان که خزینه‌های علم الهی هستند (۱۴)، نیز قرآن به عنوان یکی از منابع علم آنان است (ر.ک: رعد/ ۴۳)، پذیرش چنین دیدگاهی هیچ بُعدی ندارد. نکته دیگر این است که استنباط تمام و مطلق نیازمندی‌های بشر از ظاهر الفاظ قرآن ممکن نیست؛ زیرا موضوعاتی مانند معادلات ریاضی، فیزیک، شیمی و طب از مدلول‌های لفظی قرآن نیست؛ بلکه از خلال اشارات قرآنی که اسرار و

ظاهر جسم خود چیزی را نداند؛ اما با استفاده از علم باطن خود آن را بداند. (۴۲) این قضایا در علم طب نیز جاری است و گاهی امام به حسب مصالحی که گفته شد و یا دیگر حکمت‌هایی که برای غیر معصومان مشخص نیست، از علم ظاهری استفاده می‌کند. روایاتی که نشان‌دهنده معاینه امام به دست طبیب است و در مقدمه ذکر گردید، از این نوعند.

۳- اصل گویی

گرچه قرآن در رجوع به معصومان خصوصاً پیامبر (ص) مؤمنان را مکلف می‌سازد (نساء / ۵۹)؛ اما همیشه اینگونه نیست که محکمه های علمی چون محکمه های قضاوت تشکیل گردد و مردم به آنان جهت اخذ حکم مراجعه نمایند؛ بلکه گاهی معصومان اصول و قواعد اولیه یک دانش را در اختیار اصحاب و یاران خود گذارده و از آنان می‌خواستند که بر اساس نقشه راهی که فرموده‌اند، علم مورد نظر را پرورش دهند. در حقیقت، گاهی معصومان، از علم خود به نحو کلی استفاده می‌کنند. یعنی کلیات مربوط به یک مسأله یا دانشی چون طب را بیان نموده و شاخه شاخه کردن آن را بر اساس اصولی که ذکر کرده‌اند، به دیگران می‌سپارند. در فرمایشات معصومان نیز مؤیداتی در این باره دیده می‌شود که یکی از وظایف خود را القای اصول دانسته‌اند. (۴۳) این مسأله در دیگر علوم و دانش‌ها نیز دیده می‌شود. دانش‌هایی چون نحو که اصول آن توسط امیرالمؤمنین علی (ع) به ابوالاسود دؤلی (۴۴) آموزش داده شد. همچنین برخی از روایاتی که به آموزش اصول فقه مبادرت کرده‌اند، توسط برخی از محدثان جمع گشته است. (۴۵)

در باب طب نیز دیده می‌شود که از اصل گویی نیز استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه از امام سجاد (ع) کلّ علم طب را در آیه (اعراف / ۳۱) و نیز روایت «المعدة بيت الداء» مشتمل می‌شمارند. (۴۶)

نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان بر اساس قرآن و روایات این گونه درباره دانش معصومان درباره طب جمع بندی نمود: آنها خزان علم الهی‌اند و جهل در ساحت دانش آنان حتی نسبت به طب پذیرفته نیست. بنا بر نظریه قلمرو مطلقه قرآن و جاری شدن آن در همه زمان ها و مسأله‌ها و ضمیمه کردن نقش تفسیری معصومان برای قرآن، علم آنان باید به گونه‌ای باشد که بتواند پا به پای قلمروی دانشی قرآن حرکت کند. غالب منابع و مصادر علمی معصومان چون روح القدس، قرآن، تعلیم و ارث پیامبر (ص) و امثال آن از حیطه اکتساب بشری خارج است و بدین سبب، حقیقت طب را که بشر درک نکرده را می‌فهمند و نقصان علم و اشتباه‌های اطباء را نیز می‌دانند. گاهی معصومان جهت اعلام داشتن دانشی برتر از دانش موجود بشر به سبب علم لدنی و موهوبی و غیبی، مطالبی در زمینه طب بیان کرده‌اند که طبیبان به برتری داشتن آن نسبت به علوم بشری اعتراف کرده‌اند. اطلاق داشتن مرجعیت علمی معصومان در تمامی زمینه‌های دینی و دنیوی بر اساس قرآن، به دامنه علم طب نیز سرایت می‌کند. البته لحاظ این نکته سزاوار است که معصومان گاه با بیان خود و گاه با عمل به علم ظاهری در زمینه طب، از اندیشه غلو جلوگیری کرده‌اند و به در طول اراده خدا بودن اراده و علم

و دلیل عقلی که در آن وجود دارد، یعنی رجوع جاهل به عالم، در مباحثی چون علم طب نیز باید به آنان به عنوان مرجع نگاه نمود. البته این نکته قابل تذکر است که گاهی در علوم بشری چون طب، مطالب تجربی وجود دارد که بر اساس آزمایش و تجربه، بشر می‌تواند به گونه اکتسابی دانش مربوطه را فراگیرد. البته در همین موارد نیز دانش کامل و صحیح که همه جوانب را دیده و موردی مغفول نمانده باشد، از عهده انسان غیر معصوم عادتاً خارج است و نیاز به معصوم به عنوان مصحح و متمم حتی در این موارد نیز احساس می‌شود. در مواردی که علم وجود ندارد نیز به طریق اولی مراجعه به معصوم موضوعیت پیدا می‌کند.

نیز روایاتی وجود دارد که علم منشأ علم صحیح را معصومان می‌دانند. (۳۵) اطلاق این روایات شامل دانش طب نیز می‌شود. در حقیقت علم طب بشری از آموزه‌های معصومان و تجربه‌های بشری تألیف یافته است.

ب) امکان سنجی حداقلی

اگر قرار باشد سنخ دانش حداقلی معصومان در طب سنجیده شود، می‌توان عدم استقلال و استعمال علم ظاهری و کلی گویی و اصل گویی را به عنوان انواع آن نام برد. در ادامه گونه های سنخ حداقلی دانش طب معصومان ذکر می‌شود.

۱- مستقل نبودن

قطعاً علم معصوم، به اذن الهی نیاز دارد (انعام / ۵۰) و از ذات خود چیزی ندارد (اعراف / ۱۸۸). در طب نیز چنین نگاهی باید وجود داشته باشد؛ زیرا برخی روایات، اینکه شفا به دست قدرت با حکمت خداست را اصل می‌شمارند. (۳۶) با در نظر گرفتن رابطه طولی اراده خدا و سنت جریان یافتن امور با وسایط و وسایل و اقتضای آنها (۳۷) می‌توان علم طب به گونه عام و علم معصومان به طب را به گونه خاص در همین مکانیزم لحاظ کرد.

حکما نیز توجیه عقلانی این قضیه را این گونه بیان می‌دارند که هم علت و هم مقتضی باید وجود داشته باشد و هم مانع مفقود باشد تا یک فعل، به نتیجه برسد. نیز حتی اگر همه این موارد باشد؛ اما باز هم خدا اراده نکرده باشد، به سرانجام نخواهد رسید (۳۸)؛ چنان که در جریان به آتش افکندن حضرت ابراهیم علیه السلام، آتش مهیاً بود؛ اما خداوند اراده کرد که نسوزاند و همراه با سلامت، سرد باشد (ر.ک: انبیاء / ۲۹).

۲- بهره‌مندی از علم ظاهری

گرچه معصومان بنا بر راسخیت در علم (آل عمران / ۷) دارای مقامات بالایی از علم هستند. مانند علم موهوبی به معنای علم غیر اکتسابی (۳۹) و علم لدنی (۴۰) که معنای دیگری از علم خدادادی است و علم غیب (جن / ۲۶-۲۸) که مربوط به خدا به صورت استقلالی و معصومان به گونه ادنی هستند؛ اما نوعی علم با عنوان علم شائی نیز دارند. یعنی هرگاه بخواهند، می‌دانند. (۴۱) در توضیح آن می‌توان گفت که علم افاضه از سوی خداست که هرگاه به سبب حکمت و مصلحتی نخواهد، معصومان نیز نخواهند که بدانند. نیز بهره‌مندی از علم ظاهری به سبب دفع غلو یا تقیه نیز امکان دارد. البته علم ظاهری با علم باطن منافاتی ندارد و معصوم می‌تواند از جهت

16. Mousawi Lari A. Maaref Al Salmani. Qom. Motamar Of Ayatollah Lari.1998: 29. (in Arabian)
17. Mofid M. Tashih Al Itighad. Qom. Motamar Of Sheikh Mofid.1994: 144. (in Arabian)
18. Tabari Amoli M. Al Mostarshid Fi Imamt Ali Ibn Abitaleb . Qom. Kushanpour. 1995: 399. (in Arabian)
19. Hor Ameli M. Al Fosoul Al Mohima. Qom. Moasisa Marif Islami Imam Reza.1998: (1) 406. (in Arabian)
20. Koleyni M. Al Kafi. Qom. Dar Al Hadith. 2008: (1) 677. (in Arabian)
21. Arousi Howayzi A. Tafsi Noor Al Thaghalain. Qom. Ismaelian. 1995: (1). 98. (in Arabian)
22. Bahrani H. Al Borhan Fi Tafsi Al Quran. Qom. Bisa. 1995: (2) 471. (in Arabian)
23. Shoushtari N. Ihghagh Al Hagh Va Izhagh Al Batil. Qom. Maraashi Najafi' s Library. 1989: (28) 389. (in Arabian)
24. Kashi M. Rijal Al Kashi. Mashhad. Mashhad University. 1989: 430. (in Arabian)
25. Mozafar M. Osoul Al Fifgh. Qom. Boustan Ketab. 2008: 423. (in Arabian)
26. Tabarsi A. Al Ihtejaj. Mashhad. Nashr Mortaza. 1983: (2) 342. (in Arabian)
27. Fatal Neishabouri M. Raozat Al Vaezin. Qom. Razi. 1996: (1) 217. (in Arabian)
28. Ibn Hamza Tousi M. Al Thaghib Fi Al Managhib .Qom. Ansarian. 1999: 549. (in Arabian)
29. Tabarsi F. Ilam Al Wara. Tehran. Islamiah. 1971: 332. (in Arabian)
30. Ghomi A. Safinat Al Bihar. Qom. Oswa. 1994: (3) 151. (in Arabian)
31. Moghnia M. Al Tafsir Al Kashif. Qom. Dar Al Kitab Al Islami. 2003: (4) 517. (in Arabian)
32. Ibn Ashour M. Al Tahrir Va Al Tanwir. Beirut. Al Tarikh Al Arabi. 2000: (13) 129. (in Arabian)

خود توجه داده‌اند. معصومان معمولاً برای تدوین و شکل‌گیری یک دانش، به بیان امهات و اصول و قواعد اساسی آن بسنده کرده‌اند که این نوع از دانش کلی و اصولی در طب نیز دیده می‌شود.

References

1. Abunaem A. Mawsouat Al Tib Al Nabawi. Beirut. Dar Al Ibn Hazm. 2006: (1) 8. (in Arabian)
2. Ibn Tawous A. Al Ighbal Be Al Aamal Al Sanah. Qom. Tablighat Islami. 1997: (3) 133. (in Arabian)
3. Ibn Babewaih M. AlAmali. Tehran. Ketabchi. 1997: 148. (in Arabian)
4. Safar M. Basaer Al Darajat. Qom. Maraashi Najafi' s Library. 1984: (1) 338. (in Arabian)
5. Ravandi Gh. Al Kharaj Va Al Jaraih. Qom. Al M ahdi. 1989: (1) 422. (in Arabian)
6. Ibn Shoba H. Tohaf Al Oghoul. Qom. Jamea Modarsin. 1984: 440. (in Arabian)
7. Nomani M. Al Ghaiba. Tehran. Nashr Sadough. 1977: 223. (in Arabian)
8. Feyzh Kashani M. Al Wafi. Isfahan. Amir Al Momenin' s Library. 1986: (2) 206. (in Arabian)
9. Zamakhshari M. Al Kashaf. Beirut. Dar Al Kotob Al Arabi. 1987: (2) 628. (in Arabian)
10. Zahabi M. Al Tafsir Va Al Mofaseroun. Beirut. Dar Ihya Al Torath Al Arabi. 1992: (2) 472- 569. (in Arabian)
11. Ghazali A. Ihya Oloum Al Din. Beirut. Dar Al Marefa. 1982: (1) 524- 525. (in Arabian)
12. Ghomi A. Tafsir Al Qomi. Qom. Dar Al Ketab. 1984: (2) 451. (in Arabian)
13. Ayashi M. Kitab Al Tafsir. Tehran. Ilmia. 1961: (1) 8. (in Arabian)
14. Helali S. Ketab Soleim Ibn Gheys Al Helali. Qom. Al Hadi. 1985: (2) 648. (in Arabian)
15. Mohammadi Reishahri M. Marefat Al Quran Ala Zaw Al Kitab Va Al Sonna. Qom. Dar Al Hadith. 2014: (1) 371. (in Arabian)

33. Tabataba M. Al Mizan Fi Tafsi Al Quran. Beirut. Al Alami. 1971: (12) 257. (in Arabian)
34. Koufi F. Tafsir Forat Koufi. Tehran. 1990: 235. (in Arabian)
35. Noori H. Mostadrak Al Wasail. Qom. Al Al Bait 1988: (17) 274. (in Arabian)
36. Majlesi M. Mirat Al Oghoul. Tehran. Dar Al Kotob Al Islamia. 1984: (8) 233. (in Arabian)
37. Leithi M. Oyoun Al Hikam Va Al Mawaiz. Qom. Dar Al Hadith. 1997: 149. (in Arabian)
38. Razi F. Sharh Al Fakhr Al Razi Ala Al Isharat. Qom. Maraashi Najafi' s Library. 1984: (1) 35. (in Arabian)
39. Kamali Dezfouli A. Ghanoun Tafsir. Tehran. Maktabat Al Sadr. 1977: 317. (in Arabian)
40. Mousawi Sabzewari A. Mawahib Al Rahman Fi Tafsir Al Quran. Qom. Daftar Ayat Alah Sabzewari. 1989: (9) 259. (in Arabian)
41. Golpaigani M. Sharh Nahj Al Balaghah. Qom. Maraashi Najafi' s Library. 1987: (1) 69. (in Arabian)
42. Nadem M. Elm Imam. Qom. Adian Va Mazaheb University. 2009: 393. (in Arabian)
43. Ibn Edris Heli M. Al Saraer Al Havi Le Tahrir Al Fatava. Qom. Nashr Islami. 1990: (3) 575. (in Arabian)
44. Modares Afghani M. Al Modares Al Afzal. Qom. Dar Al Sharif Al Razi. 1991: (6) 74. (in Arabian)
45. Shobar A. Al Asoul Al A sliaa Va Al Ghawaed Al Shareia. Qom. Ketabfroushi Mofid. 1984: 134- 331. (in Arabian)
46. Majlesi M. Bihar Al Anwar. Beirut. Dar Al Kotob Al IArabi. 1985: (109) 201. (in Arabian)